



که در مسایل عرضه و تقاضا دائما نسبت هائی موجود می باشد که توأم با حوادث  
تجول میکنند خوب است برای اینکه موضوع مذکور خوبتر روشن شود در همین  
زمینه یکی از حوادث اقتصاد اجتماعی شهر خود ما را برای ابراد مثال انتخاب  
میکنیم. به بینید در سنوات قبل چون انظار ماات داخلی مملکت خوب نبود  
ما نمی توانستیم از مواد و پیداوار وطن خود چنانچه شاید استفاده کنیم  
و در اوقات زمستان حتی روزهای تابستان و بهار و پائیز به علت عدم  
روغن در شهر اهالی دچار مضیقه شدیدی می بودند اما از دو سال باین طرف در اثر  
اقدامات حکیمانه مرکز و ولایت که از طرف حکومت برای ریاست بلدیة فراهم شده  
روغن بحدی در شهر وفرت دارد که دیگر نه شکایت گران اسعار آن  
احساس میشود و نه مرده برای اخذ سفارش های امتیاع روغن در بازار بلدیة  
اجتماع می نماید علت چرست علت همانند کمترین مقدار عرضه روغن است  
در شهر بلکه مطابق قانون عرضه و تقاضا مقدار عرضه از مقدار تقاضا زیاد است  
نموده است و اگر احیاناً همین مقدار روغن را که در کابل می آورند و در بازار  
برای فروش عرضه میدارند در بازار غرضی بپزند به عدت اینکه این مقدار روغن  
از نسبت تقاضای آنجا زیاد است تراخ مذکور از فرخی که در شهر کابل  
نارده هم تغزل میکنند که با احصائیه های اقتصادی همچنان که بعد می آموزد  
که کمترین مقدار عرضه و وقت تقاضا دائماً متناسب و متنوع است و در غیر آن  
بالتعمیر به همان اندازه احصائیه های حوادث دیگر اجتماعی لب لباب حیات  
اجتماعی انسانها را که عبارت از وسوسه حقیقی تاریخ میباشد طوری به مورخ  
نشان میدهد که هیچ محل ایراد نیست چه حوادثی که علل و نتایج معلومی دارند  
دائماً بیک سان مشاهده شده بیک درجه ترقی و بییک اندازه تنزل نمودند  
بیک سان غایب میشوند که با احصائیه حوادث را طوری توفیق میدهد که  
رفته رفته تحقیق نمود *Verifice* قانون لا یتغیری شمرده شوند احصائیه گران و علمه اینکه  
در این زمینه تتبع دارند جهت و نواق ( احصائیه دلایل و براهینی اقامه میشوند  
که انسان را حیرت دست میدهد مثلاً از آن جمله موسیو بو کله خلف و جانشین  
دور کسایم هوشین مدرسه آنته لبوسیا و او ژیک یک فقره از احصائیه مرتبه





خود را چنین می‌نویسد: «عده مقتولین در يك شهر بزرگ در هر سال نسبت به نفوس مذکور دارای نفاوت بسیار کمی میباشند» و هم چنان می‌گوید: «عده مقتولینی که قبل آنها در هر سال ذریعه آلات قتاله مختلفی رو میدهند هم چنان منظمأ جریان می‌آکند که چندان اختلافی در عده آن نمودار نمی‌باشد» اگر چه در این دو فقره ادعای بزرگه هم در نزد ما قابل تا مل است ولی غیر ازین بزرگه درین مورد ادعای دیگری مینماید که سکلی باعث تعجب مای شود زیرا بزرگه می‌گوید: «طوری که از احصائیه‌های مرتبه معلوم می‌شود عده مکانیکی در پوسته خانه لندن و پاریس در هر سال تحویل داده میشود و آدرسهای مرسل الیه هم آن را بر سلین مذکور فراموش کرده می‌باشند دائماً با مجموع مکانیک وارده پوسته خانه دارای تناسب واحدی میباشد» مولف فلسفه تاریخ مینویسد: هیچ وقت نمی‌توان وقوفی را در حوادثی که مستند به تحلیل‌های ریاضی نباشد وقوف کاملی پیدا داشت بنا به علیه امر و زبانی از وثائق مهمی که میتوان بواسطه آن تکامل اجتماعی یکقوم را در سطح تاریخ و مدعا دورهای مختلف عبور است به صفحات تاریخ مطالعه کرد احصائیه است پس باید برای اینکه بتوان از احصائیه نتایج مطلوبی را بر داشته به خطاهای غیر قابل جبران استفاده کرد غیر از عده بسیار دقت ترتیب نمود زیرا عدم دقت در ترتیب و عدم بصیرت در اعمال ریاضی و اخذ اعداد نسبی مذکور احصائیه را بعدی ناقص مینماید که منتج به عکس مأمول میگردد مثلاً (تاریخات) (یکی از طرف داران مدرسه فردی در اجتماعات) وقتی احصائیه رسمی مملکت فرانسه را که مدت طولانی مورد عمل بود و در موارد تقلیل عده جنایات باعث اطمینان دوائر احصائیه و مورد اعتماد خوشبینی حکومت آنجا شده بود مورد مذاقه قرار میداد می‌بینید که احصائیه مذکور بدرجه ناقص و خیالی بود که جاداشت تمام آن همه آمال و تمنیات را بیاس هبذل مینمود؛ رویه مر فته برای اینکه احصائیه‌های مرتبه حقیقتاً مفید باشد باید به اصول مقابله‌سوی بکار انداخته شد؛ حوادث را صورت (مدیر یک نشان میدهد) بالاخره میتوان گفت که اگر چه احصائیه در وثائق تاریخ دارای اهمیت عظیمی میباشد ولی متناسفانه از احصائیه‌های که تا اکنون مرتب میشود تمام مورخین



نمی توانند که محققه استفاده بنمایند زیرا که از یک طرف بواسطه اینکه احصائیه تاکنون به هر تبه طفولیت میباشد و نتوانسته از واقع اواقص خود اعتماد کامل علمای خود جلب کند و از طرف دیگر درک مطلب از نسبت های مختلف ریاضی که در آن بکار برده میشود چندین کار آسانی نیست زیرا در احصائیه ها طوریکه در احصائیه فرانسه مطالعه فرمودید امکان دارد که حوادث مختلف یعنی همان حوادثی که در نزد علمای اجتماع و تاریخ از هم تفاوت و فرقی زیادی داشته باشند در پیش گاه از همان احصائیه گیران واحد بوده بیک نسبت واحد ریاضی حال شده باشد که این خود بالذاته علی الرغم و نواق احصائیه اغلاط غیر قابل تحملی را در تاریخ می گنجاند و اگر بالعکس در اخذ و ترتیب احصائیه کدام قسم علمی وجود نداشته و مورخ هم مسائل علمی و عوامل اجتماعی مذکور را که محققه درک کند در تعیین احوال اجتماعی یک قوم از قبیل اوضاع اخلاقی طرز معیشت و حیوانی مادی و معنوی و بالاخره تمام نظایرات حیاتی آن بهتر از احصائیه و دقیقه در دست نیست. این بود عقیده علمای که میخواهند در تحریر تاریخ از احصائیه های اجتماعی هم استفاده کنند و تصور میکنند که در این در شرح اهمیت احصائیه و درجه از قیاس آن با تاریخ و علاقه مذکور با علوم و فلسفه های معاونه آن از قبیل ده نر میپذیرم و جدا اول اصول های از همه که در بالا عرس کردیم محتاج نباشیم این است که این بحث را در همین جا ختم کرده بر طبق مشی که در تمام نوشته جات ما (در همین سلسله بحث ها) مشهور دانست برای چند دقیقه دیگر مطالعه افکار علمای مخالف این نظریه یعنی آنانی که عقیده دارند که احصائیه و در همین در تاریخ نویسی عبارت از یک نظریه غلطی میباشد از جهت بهیم : گرچه فانی ازیم (۱) Fatalisme که از هر جهت قابل اعتماد و اعتقاد است و قدسیت و صحت آن از فرط وضاحت ما را مستغنی از بیان مینماید هم نقیض این نظریه بوده بطلان آن را حدیث ثابت میکند ولی برای اینکه باید بطلان یک عقیده فلسفی ذریعه

(۱) این تعبیر اولاً در مدنیات یونان از طرف فلاسفه آن مذاقعه میشد سپس در دین مقدس اسلام مقام فضا و قدر تعلیمات متوسطه به بشریت نازل شد و میتوان گفت که معنی آن بطور علوم عقیده به فضا و قدر است و مفهوم آن که در یونان داشت بعد از کمی تغییر مثل مفهوم فضا و قدر اسلام بود که مومن بهای مامی باشد. در آرزو ها و تمیلات آن زمان است





فلسفه بشری اثبات گردد لهذا ما هم بر علاوه عقیده ثابت خود که باور این سماوی  
و همچو نصوص مقدسه داریم چه عیب دارد؟ که موضوع فلسفی در تمیز و احصایه  
و... را در همه فلسفه اجتماعی که از طرف دور کنیم مدافعه میشود یا نقض کنیم!  
دور کنیم و طرفداران مذکور وقتی دامنه تحقیقات خود را در علم اجتماع  
باین جا میرسانند از خود سوال میکنند آیا علت هر کدامی از حوادث اجتماعی  
را از کجا باید جستجو کرد؟ میگویند اولین اصول ابضاح و تفسیر بکه تا کنون  
در حوادث اجتماعی تطبیق داده میشود بکنوع ابضاح است که آثار فلسفه تاریخ  
نام میکنند زیر فلسفه تاریخ یک طرز محاسبه است که به مفهوم حقیقی خود  
مقدم تر از علم اجتماع بوجود آمده است چه اساساً اجتماعات علمیست که از  
فلسفه تاریخ زائیده شده است زیرا اولین مبشرین علم اجتماع عبارت از علمائی از قبیل  
(کومدورسه) و «اوگوست کونت» بودند که در تحقیقات خود شان بعضاً متکی  
با سولات فلسفه تاریخ شده بودند و اولین نقطه که در تحقیقات علمی، تاریخی  
اجتماعی در این ذوات بیان استناد میکردند این است که میگویند: انسان و تمام  
طبقات بشر بر حسب طبیعت و فطرت خود مستعد به ترقیات و پیشرفت نیست  
که بشوی تکامل می نمایند ازین جهت تمام مسائل تحقیقات تاریخی اجتماعی  
در یک نقطه جمع میشود یعنی مورخین و اجتماعین هر دو با هم همکاری میکنند که  
همه و همه دور یک میگردند و آن مشعل هما را در یافت جاده تکاملی  
است که بشر بر حسب فطرت و طبیعت خود در آن راه بسوی تکامل میرود و ازین  
جهت تحقیق در حوادث تاریخی برای اجتماعین هم کافی است. این سورت  
فلسفه تاریخ حوادث تاریخی را بطور عمومی تحقیق و تفریق نموده تفرعات  
حوادث را رفع کرده سعی دارند تا از بطون کلیات حوادث خط مشی حرکت عمومی  
بشر را در یاد و ازین جهت است که مورخین مثل اجتماعین هیچ وقت این سوال را  
از خود نمیکنند که چرا در دوره های معین و واحد جماعات بشری با هم سه ها  
ممانند و واحدی بر خورده نمی شود؟ این است وقتی دور کنیم درجه اشتراک و مقدار  
تباعد تاریخ را از اجتماعات و هم کاری مورخین و اجتماعین را تا این جا میرساند  
آغاز با انتقادات خود میکنند که این است انتقادات مذکور بطور خلاصه  
و نقل و ترجمه میشود:



(۴۵)

مبادی فلسفه تاریخ

پیشتر به تفصیل بحث شده است و وقتی مطالعات خود را در این باب میسر سازد میگوید که با اوصاف منقسم  
 بشری به تفصیل آنچه در نظر با انتقادات اجتماعی در مورد کما این است که به دلیل این است که  
 این طرز تفکر و ابضاح دارای توافق جبران ناپذیری می باشد چو اینکه  
 از طرفی تصرفات زندگی اجتماعی را که درین قبیل موضوعات دارای  
 اهمیت بزرگی است اهمال می نماید و از طرف دیگر نظر به آنکه میگوید تمام  
 طبقات بشر بصورت یک کتله که دارای وجود واحدی است و در راه تکامل  
 با استقامت غیر قابل انحرافی شتابان می باشد غلط است زیرا دو ناموس است که شامل  
 چنین نیست که تمام بشر بیک شکل واحد و همسانی حرکت کنند بلکه بشر از لحاظ  
 حیاتی اجتماعی و عوامل متعدد دیگر که در او اجتماعات بشری بدان قرار دارد  
 ایجاد میکند تا هر قوم و هر طایفه به هر مکتب بصورت عاید علی حده تکامل خود  
 شان را در صورت مستقیم بلکه مانند شاخ های درخت با استقامت های مختلفی  
 تعقیب کنند اصول تاریخ نگاری و مورخین امر و زو را که شرأ حوادث  
 را به سلسله تلسیل و تعاقب آن ابضاح و تفسیر میکنند در حالی که این تعاقب  
 در حوادث که مستند به تعاقب و تلسیل می باشد قابل ادراک نیست یعنی بوجود  
 آمدن یک حادثه قبل از دیگر آن (بصورت علت یا معلول یا مؤثر و نتیجه)  
 یک مسئله ضروری و حتمی نیست و غیر ازین ادعا که مستند به تعاقب  
 و تلسیل است یک طرز تفکر دیگری هم وجود دارد که از طرف د و نفر  
 اجتماعون مانند تار دو اسپنسر مد فعه میشود این اصول سبب حوادث اجتماعی  
 و ادراک طبیعت فطری افراد مرکوز میدانند و میگویند تمام مؤسسات اجتماعی  
 و عوامل و اسباب حیاتی انسان ها از استعدادات معنوی و روحی خود آن ها  
 منشعب شده است از قبیل اینکه موسسه های اقتصادی و زود و خورد ها که برای  
 بدست آوردن مال بوجود می آید است و در معده و مشتهیات  
 انسان و اخلاق زاده همان قوه نهانی وجود است که وظیفه را با انسان  
 آموخته او را به نفع بق حسن از قبیل و ادراک میکند (و جبران اخلاقی  
 Cmscience Morale) و ..... گو اینر طبق زعم این علماء چیزیکه در دنیا رو میدهد و ما  
 آن را یک واقعه تاریخی میدانیم مولود آرزو ها و تمنیات انسان ها است

دور کایم میگوید: اگر بنا باشد که مایه موجودیت علم اجتماع معتقد باشیم یعنی بدانیم که در قطار علوم دیگر علم هم اجتماع وجود دارد باید در آن صورت به موجود بودن حوادث اجتماعی هم اعتماد کنیم پس چون چنین است بطلان توضیحات فوق بکلی آفتابی میشود زیرا اگر میگویند که حوادث اجتماعی عبارت از تظاهراتی است که از جمعیت و کتله های بشری بر می خیزد یعنی سبب حوادث مذکور اجتماعات بشری میشود پس باید اقرار اف کنیم که مطالعات عمومی در فطرت بشر و عوامل روحی فرد نمیتواند این تظاهرات را تفسیر نماید زیرا آنها یک سلسله حوادثی میباشد که مولود حیات اجتماعی است نه زندگی انفرادی فردی (۱) وقتی دور کایم میخواهد این ادعا را در واقعیت محقق بالای معارضین بقبولاند مثلی میزند که اینست ترجمه و تفسیر میشود: بیست و نه سالگی در آن وقت فرض کنید برای نمونه موضوع ازدواج را که یکی از مومنه های مهم اجتماعی است در نظر بگیریم به بیند مقاصبات بین زوجین از یک طرف در تمام جمعیت های یکسان نیست از یک جمعیت به جمعیت دیگر فرقی بیشتری دارد و غیر از فرقی مذکور که در مکان از آن مشاهده میشود در زمان هم مشهود است و از طرف دیگر مقاصبات مذکور در تمام بوط بر تشکیلات سیاسی و اجتماعی و اوامر مذهبی جمعیت متسویه میباشد که این تشکیلات هم در جمعیت های مختلف با اشکال مختلفی تظاهر می نمایند که اگر این حوادث مولود اوساف فطرت بشری میباشد و مقتضیات زمان و مکان را در آن دخلی نمیبود چون بشر تماماً مولود یک ذات است و بطور عموم بصورت سلسله اخیر آمنتی یک پدر و یک مادر میشود و فطرت ایشان تماماً واحد است این گونه تباینات در تظاهرات حیات اجتماعی آنها روی نمی داد و موسسه های اجتماعی مذکور آن در تمام عصور و تمام مواضع و اماکن چه در قرون اولی و چه در قرون اخیر چه در اروپا چه در آسترالیا همه و همه یکسان و مشابه هم دیگر میبود

(۱) دور کایم میگوید همانطوریکه از اختلاط مولود الحموضه و مولد الماء آب بوجود می آید همچنان اختلاط افراد با هم دیگر یک موجود و مخلوق علیحده را بوجود می آرد که هیچ شباهتی با خود ندارد این موجود اجتماع است پس بنسب اجتماع و فرد در سلسله علم و ادب است



این است وقتی مطالعات خود را در این جا میرساند میگوید: اوصاف مختصر بشری عرق است و در بین عرق هم جماعتی وجود دارند که موسسات اجتماعی ایشان از هم دیگر مخالف است و بالعکس چنین هم میشود که در بین عرق و نژادهای مختلف و وحدت و مماثلت موسسات و تشکیلات اجتماعی موجود میباشد مثلاً با تشکیلات (بلد: شهر) هم در مدنیت فنیکی و هم در مدنیت یونان و هم در مدنیت رومی خورده میشود در حالی که در بین این سه قوم مباحث مکانی و زمانی نژادی موجود بوده روی برفته دیده میشود که اوصاف روحی فرد نمیتواند علل و اسباب بوجود آمدن موسسات اجتماعی را شرح بدهد زیرا بسا دیده شده و تاریخ امثله متعددی را نشان میدهد که یک کشور شرائط در یک جا موسسه های مختلف را تولید و شرائط مختلف در جای دیگر موسسه های واحدی را بوجود می آورد این است انتقاداتی که ما در این دو موقعیت احصائیه و تر میثیزم در تاریخ فیکاری ولی حالا اجازه میدهند ما هم در بین زمین قیصر بنما نیسم؟ اولاً احصائیه فیکاری و تر میثیزم آن است که چون دارای آنقدر و ناقصی نیست که انسان به نتایج آن اعتماد نماید زیرا که در همه نسبت های ریاضی که به فی صد افاده کرده میشود و (قیاس و استدلال) (Gylogisme) از قضایای معلومه بسوی مجهول میرود یعنی در نتایج احصائیه غالباً حکم بر مجهول کرده میشود که این خود برای ایشان که مسائل که نسل بالتخیل سر مشق تقلید و عبرت است بسیار نهلکه ناک میباشد. دوم: از یک طرف تمام قضایای تاریخی و واقعات تجارب شخصی انسان میرساند که مفهوم ده تر میثیزم بکلی بر اساس است و از طرف دیگر عقیده به قضا و قدر که مومن بهای ماست هیچ مجالی برای صحت آن باقی نمیگذارد چه اگر تاریخ ورق زده شود دیده میشود که تمام وقایع و علل گرچه شبیه و نظیر هم دیگر اند معیناً نتایج معانی را بوجود نیآورده اند زیرا فرض نیست که از نام افتادن حتماً مستلزم سر شکستن باشد در حالی که ده تر میثیزم چنین میگوید: «...»

قضایای دنیوی هر چه باشد یک سلسله نتایج اعمال بشر است که بار آورده خداوندی و حکمت بالغه ربانی بحکم قضا و قدر صورت میگیرد در مقابل حکمت



خداوندی و حکمت بالغة را با بی‌حکام قضا و قدر صورت می‌گیرد در مقابل حکمت  
 خداوندی عقول پست و لایبدرک مادامکما اظهار عجز و تحیر میکند و ده تر می‌تیزم  
 و غیره تاکنون نتوانسته يك پله را هم در تر دبان حقیقت به بی‌ماید زیرا عقول  
 و مدارک انسان‌ها که تاکنون غرق مادیات پرستی بوده بارقه هم از نور معنویت  
 در آن نمی‌تابد کجا می‌تواند بفهمد که حکمت خداوندی در خلق فرمودن هر جزئی  
 از کائنات چیست؟ و جریانات قدرتی در دنیا مستند به چه بوده در تحت کدام  
 قانون صورت می‌گیرد؟ اینها را امثال اینها عبارت از يك سلسله معما های است  
 که هزارها سال بشر درین فکر کرده هزار سال دیگر هم فکر خواهد کرد ولی  
 نخواهد توانست بگو چقدر بین اثر آن هم راز کردد به پیری هم ندادیم  
 آخر که دنیا را و اینک که دارد و اینک که می‌گذرد که حوادث دنیا را می‌توان  
 از فطرت و طبیعت خود اشخاص جستجو کرد این هم در موارد علم چندان اهمیتی  
 ندارد زیرا تقریباً تمام علمای اجتماع معترفند که اولاً هر فردی در محیطی که زاده گشته  
 می‌کند افکار، آمل، تمثیلات، اخلاق، بالآخره تمام موجودیت معنوی او محصول  
 عمل و عکس العمل محیط مسکنه او می‌باشد. باینه عبارت دیگر هر فکری که از آن  
 شخص سر می‌زند، هر میلی که آن شخص می‌تواند عکس العمل همان اطمینانی  
 است که از محیط مسکنه او در روز تولد می‌شود چه هر انسان در هر جامعه که  
 بر می‌آید هر قدر خود را حفظ کند، بهر اندازه مقید افکار خود بوده از تقلید  
 اعمال و عادات دیگران به برهیزد معین اخلاق و عادات دیگران  
 (از راه تقلید) طوری دروس را می‌کند که خودش هم نمی‌تواند احساس کند اگر  
 می‌گویند اشخاص زنی و فوق العاده یا به تعبیر مانوایغ و رهنمایان سیاسی علمی  
 مقلد بوده مبدع اند بلی آن‌ها مبدع اند اما در ابد اعیسه که آن‌ها نموده  
 یا مینمایند باز هم روح جماعت دیده میشود چه این امر یقین پیوسته که نادریك  
 جامعه شرایط ابداع تهیه نشود مبدع ظهور نمی‌کند و باینه عبارت دیگر تا زمانی که  
 يك جامعه یکی از شرایط حیات خود را بشکل احتیاج دریاورد رافع احتیاج  
 آن ظهور نمی‌کند! خوب است دقت کنید به بینید اوضاع درهم و برهم مملکت  
 ما در وقت انقلاب و زحمات و تکالیفی که از آن اوضاع بهر فردی از مملکت  
 راجع می‌شد ملت را بچه محتاج می‌نمود؟ باقی در آئینده م. قدیر تره کی